فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال نهم، شماره ۳ (پیاپی: ۳۵)، پاییز ۱۴۰۴

بررسی مسئولیت مدنی مدیران و معلمان ناشی از ورود صدمات جسمی، روحی، روانی و عاطفی به دانش‌آموزان در مدارس

فاضل عباسی منش*[1]، حمید ثامری[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱
کد مقاله: ۵۹۷۲۰

چکـیده

نظام آموزشی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، وظیفه پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان را برعهده دارد. در این بستر، وقوع هرگونه آسیب جسمی، روحی، روانی یا عاطفی نسبت به دانش‌آموزان، علاوه بر لطمه به کرامت انسانی آنان، ممکن است از منظر حقوقی منجر به تحقق مسئولیت مدنی مدیران یا معلمان گردد. با این حال، در نظام حقوقی ایران، سازوکار روشنی برای شناسایی، اثبات و جبران چنین مسئولیت‌هایی به‌ویژه در حوزه صدمات غیرجسمی وجود ندارد.هدف اصلی این پژوهش، بررسی مبانی نظری، تحلیل مصادیق واقعی و شناسایی خلأهای قانونی مرتبط با مسئولیت مدنی کادر آموزشی در قبال آسیب‌های وارد بر دانش‌آموزان، و ارائه راهکارهای اصلاحی برای ارتقای نظام مسئولیت‌پذیری در مدارس ایران است.این مطالعه با رویکرد توصیفی–تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع شامل قوانین موضوعه، آرای دادگاه‌ها، نظریات مشورتی، اسناد بین‌المللی و مطالعات تطبیقی بوده‌اند.یافته‌ها نشان می‌دهند که فقدان قوانین خاص، ابهام در تشخیص تقصیر، ضعف در رویه قضایی، و نبود ساختارهای نظارتی و حمایتی، موجب کاهش اثربخشی نظام مسئولیت مدنی در مدارس شده‌اند. همچنین بررسی تطبیقی با کشورهایی مانند فرانسه، آمریکا و سوئد نشان می‌دهد که تدوین قانون خاص، آموزش حرفه‌ای معلمان و نهادسازی حمایتی نقش مهمی در ارتقای مسئولیت‌پذیری ایفا می‌کنند. تحقق عدالت آموزشی و صیانت از سلامت جسمی و روانی دانش‌آموزان، مستلزم بازنگری در قوانین، تقویت نظارت، و نهادینه‌سازی فرهنگ پاسخ‌گویی در نظام آموزشی ایران است.

واژگـان کلـیدی: مسئولیت مدنی، دانش‌آموز، معلم، آسیب روانی، حقوق آموزش

۱- رشته حقوق گرایش خصوصی ، دانشگاه بین المللی خلیج فارس. (نویسنده مسئول)
۲- دانش آموخته رشته مدیریت دولتی دانشگاه پیام نور واحد اروند

۱- مقدمه

نظام آموزشی هر کشور، به‌ویژه در دوره‌های ابتدایی و متوسطه، نه‌تنها بستری برای انتقال دانش و مهارت‌های اجتماعی است، بلکه مهم‌ترین بستر تربیتی در شکل‌گیری شخصیت، هویت و سلامت روانی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. در این میان، مدرسه به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی پس از خانواده، و معلمان و مدیران آن به‌عنوان نخستین مرجع‌های غیرخانوادگیِ تربیتی، مسئولیت خطیری در قبال حفظ سلامت جسمی و روانی دانش‌آموزان بر عهده دارند. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶) این مسئولیت نه‌تنها جنبه اخلاقی و آموزشی دارد، بلکه از منظر حقوقی نیز با مفهومی به نام *مسئولیت مدنی* پیوند می‌خورد؛ مفهومی که بر پایه آن، هر فردی که با فعل یا ترک فعل خود موجب ورود زیان به دیگری شود، باید جبران خسارت نماید(امین‌فر، ۱۳۶۵).در سال‌های اخیر، با افزایش آگاهی عمومی و گسترش رسانه‌های اجتماعی، موارد متعددی از آسیب‌های جسمی، روانی یا عاطفی به دانش‌آموزان در محیط‌های آموزشی رسانه‌ای شده‌اند؛ از خشونت فیزیکی گرفته تا تنبیه‌های تحقیرآمیز، بی‌توجهی به سلامت روان دانش‌آموزان، یا سهل‌انگاری در مراقبت‌های اولیه از آنان. این آسیب‌ها، در بسیاری موارد، محصول مستقیم یا غیرمستقیم عملکرد نامناسب مدیران یا معلمان مدارس است. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶) در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا معلمان و مدیران مدارس، از منظر حقوقی، در برابر آسیب‌های وارده به دانش‌آموزان مسئولیت دارند؟ حدود و ثغور این مسئولیت چیست؟ و آیا قوانین موجود در نظام حقوقی ایران، توان پاسخ‌گویی کافی به این‌گونه موارد را دارد یا نیازمند بازنگری است؟

حقوق مسئولیت مدنی، به‌ویژه در حوزه آموزش، با چالش‌های خاصی روبروست. از یک‌سو، باید به اهمیت و دشواری نقش معلمان و مدیران مدارس واقف بود و از سوی دیگر، نباید اجازه داد که این موقعیت شغلی به پوششی برای بی‌توجهی یا سهل‌انگاری تبدیل شود. بر این اساس، تحلیل دقیق و منسجم از عناصر مسئولیت مدنی در زمینه آموزش، بررسی قوانین و رویه‌های موجود، و بازشناسی مصادیق قصور یا تعدی از سوی مدیران و معلمان ضروری می‌نماید. در عین حال، باید به این نکته توجه داشت که مسئولیت مدنی در محیط آموزشی، تنها محدود به صدمات جسمی قابل مشاهده نیست، بلکه آسیب‌های روحی، روانی و عاطفی —که در بسیاری موارد آثار عمیق‌تر و ماندگارتری دارند— نیز باید به‌عنوان بخشی از دامنه مسئولیت مدنی در نظر گرفته شوند.مطالعه پیش‌رو بر آن است تا با بررسی مبانی نظری مسئولیت مدنی، تحلیل مصادیق موجود از آسیب‌های واردشده به دانش‌آموزان در مدارس، و ارزیابی ساختار حقوقی حاکم بر نهاد آموزش و پرورش، به ارائه تصویری جامع از مسئولیت‌های حقوقی مدیران و معلمان در قبال دانش‌آموزان بپردازد. در این راستا، تلاش خواهد شد که علاوه بر تبیین چارچوب‌های قانونی، چالش‌های اجرایی موجود، مانند خلأهای قانونی، ضعف در ضمانت اجرا، یا ابهام در تشخیص تقصیر و رابطه سببیت نیز مورد واکاوی قرار گیرد .پرسش اصلی این مقاله آن است که

۱ـ در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی مدیران و معلمان در قبال آسیب‌های جسمی، روحی، روانی و عاطفی وارده به دانش‌آموزان چگونه تعریف شده و چه الزاماتی را در بر می‌گیرد؟

در کنار این پرسش، سوالات فرعی‌تری نیز مطرح‌اند؛ از جمله اینکه: آیا قوانین موجود کفایت لازم برای پیشگیری و جبران چنین آسیب‌هایی را دارند؟ چگونه می‌توان بین اقتدار تربیتی معلمان و حقوق شخصی دانش‌آموزان توازن برقرار کرد؟ و در نهایت، چه اصلاحاتی در سطح قانون‌گذاری یا سیاست‌گذاری می‌تواند به بهبود وضعیت کنونی منجر شود؟ روش تحقیق این مقاله بر مبنای تحلیل نظری و اسنادی است. منابع مورد استفاده شامل قوانین موضوعه ایران، نظرات فقهی، رویه قضایی، نظریات مشورتی و نیز مطالعات تطبیقی خواهد بود. امید است این مطالعه بتواند گامی مؤثر در جهت تبیین مسئولیت‌های حرفه‌ای و حقوقی نهادهای آموزشی در قبال صیانت از کرامت و سلامت کودکان و نوجوانان بردارد و همچنین به اصلاح و بهبود سازوکارهای موجود کمک کند.

۲-پیشینه پژوهش

مسئولیت مدنی در حوزه آموزش، به‌ویژه در ارتباط با وظایف معلمان و مدیران مدارس، یکی از مباحث نوپدید و در عین حال ضروری در مطالعات حقوقی معاصر است. این موضوع به‌ویژه در دهه‌های اخیر با افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق کودکان و ارتقاء جایگاه دانش‌آموز در نظام‌های حقوقی و تربیتی، بیش‌ازپیش مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. در این بخش، مهم‌ترین مطالعات پیشین در حوزه مسئولیت مدنی آموزشی، چه در سطح نظری و چه در سطح کاربردی، بررسی می‌شود.نخستین دسته از پژوهش‌ها به بررسی کلی مفهوم مسئولیت مدنی در حقوق ایران پرداخته‌اند. در این حوزه، آثار کلاسیکی مانند کتاب «قواعد عمومی مسئولیت مدنی» اثر دکتر ناصر کاتوزیان، مبنای بسیاری از تحلیل‌های بعدی قرار گرفته‌اند. کاتوزیان با تشریح ارکان مسئولیت مدنی اعم از فعل زیان‌بار، تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت، بستر مناسبی برای بررسی مصادیق خاص از جمله حوزه آموزش فراهم کرده است. گرچه این اثر به‌طور مشخص به موضوع مسئولیت در مدارس نپرداخته، اما چارچوب تحلیلی

آن در مطالعات تخصصی‌تر بسیار تأثیرگذار بوده است.در سطحی خاص‌تر، برخی پژوهش‌ها به بررسی مسئولیت مدنی معلمان پرداخته‌اند. برای مثال، در مقاله‌ای با عنوان *«بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی* معلمان در قبال دانش‌آموزان»(هاشمی، ۱۳۹۴)، با تحلیل مبانی فقهی مانند لاضرر، اتلاف و تسبیب، سعی شده تا تکلیف معلمان در مواقع آسیب‌رسانی به دانش‌آموزان از منظر فقه امامیه مشخص گردد. این مطالعه، با ذکر نمونه‌هایی از آراء دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی، نشان داده است که در بسیاری از موارد، تشخیص تقصیر یا ترک فعل معلمان به‌ویژه در آسیب‌های روحی و روانی دشوار است و نیازمند تفسیرهای موسع قانونی است.در مطالعه‌ای دیگر با عنوان *«مسئولیت حقوقی معلمان در برابر صدمات دانش‌آموزان»* (میرزایی، ۱۳۹۸)، به‌صورت موردی به تحلیل صدمات جسمی در زنگ ورزش، کلاس درس و اردوهای آموزشی پرداخته شده است. این پژوهش با بررسی مصادیق عینی، ضعف آیین‌نامه‌های اجرایی آموزش و پرورش و نبود دستورالعمل‌های شفاف درخصوص وظایف معلمان در شرایط خاص را از عوامل بروز آسیب دانسته است.دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها به بررسی مسئولیت مدیران مدارس پرداخته‌اند. برای نمونه، در مقاله‌ای با عنوان» *بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت مدیران آموزشی در قبال ایمنی محیط مدرسه»* (مظاهری، ۱۴۰۰)، موضوعاتی مانند نقص در ایمنی ساختمان، بی‌توجهی به حوادث احتمالی، و عدم تجهیز مدارس به امکانات اولیه بهداشتی و روانی به‌عنوان مصادیق ترک فعل مورد توجه قرار گرفته‌اند. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در مواردی، نه معلم، بلکه ساختار مدیریتی و اداری مدرسه مسئول مستقیم ورود ضرر به دانش‌آموز است.از سوی دیگر، برخی مطالعات نیز نگاهی تطبیقی به موضوع داشته‌اند. برای مثال، در پژوهشی با عنوان *«Comparative Study of Teachers' Legal Liability in Iran and France»* (Zamani, 2021)، مسئولیت قانونی معلمان در دو نظام حقوقی مختلف مورد مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در فرانسه، قوانین دقیق‌تری برای تعیین حدود مسئولیت معلمان در قبال آسیب‌های غیرجسمی وجود دارد و در بسیاری موارد، نهادهای ناظر بر مدارس، موظف به جبران خسارات هستند، حتی اگر معلم به‌صورت مستقیم مرتکب تقصیر نشده باشد.در حوزه آسیب‌های روانی، روحی و عاطفی، هنوز مطالعات کافی در ایران انجام نشده است. با این حال، مقاله‌ای با عنوان *«تحلیل حقوقی آزارهای روانی در مدرسه و مسئولیت مدنی ناشی از آن»* (جلالی، ۱۳۹۹) تلاش کرده تا با استفاده از منابع روان‌شناسی تربیتی و حقوق کودک، رابطه بین اعمال تحقیرآمیز یا نادیده‌انگاری دانش‌آموز و بروز آسیب‌های روانی را تحلیل کند. این مطالعه با بررسی نظریه‌های روانی مانند نظریه دلبستگی و اضطراب، بیان می‌کند که آثار این‌گونه آسیب‌ها در بلندمدت گاه شدیدتر از صدمات جسمی هستند و قوانین مدنی و کیفری باید راهکارهای مناسبی برای شناسایی و جبران آنها ارائه دهند.همچنین در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک(1989) ، بر حق کودک بر آموزش در محیطی امن، محترمانه و عاری از خشونت تأکید شده است. برخی پژوهش‌های ایرانی مانند *«مطالعه تطبیقی جایگاه حقوق کودک در مدرسه با تأکید بر کنوانسیون CRC »* (نیکنام، ۱۴۰۰) به این نکته اشاره دارند که حقوق ایران در زمینه آموزش، با وجود برخی پیشرفت‌ها، هنوز در شناسایی صدمات عاطفی به‌عنوان یک مصداق از مسئولیت مدنی آموزشی، به اصلاح نیاز دارد.در نهایت، باید به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به تحلیل سیاست‌های آموزشی و ساختارهای سازمانی وزارت آموزش و پرورش پرداخته‌اند. برای نمونه، در پایان‌نامه‌ای با عنوان *«تحلیل ساختاری-حقوقی مسئولیت‌های سازمانی در آموزش و پرورش»* (فلاحی، ۱۳۹۵)، نشان داده شده است که خلأ در تنظیم شرح وظایف، نبود سازوکارهای نظارت و ارزیابی عملکرد، و عدم آموزش حقوقی مدیران و معلمان، به افزایش موارد آسیب به دانش‌آموزان منجر شده است.با جمع‌بندی مطالعات فوق می‌توان گفت که اگرچه در دهه اخیر توجه بیشتری به موضوع مسئولیت مدنی در مدارس شده است، اما همچنان چالش‌هایی مانند نبود نظام نظارت دقیق، ابهام در حدود وظایف مدیران و معلمان، کمبود پژوهش‌های میدانی، و ضعف در ضمانت اجرای قوانین وجود دارد. این پژوهش درصدد است با تأکید بر تحلیل حقوقی، مصادیق عینی، و بررسی تطبیقی، گامی در جهت پر کردن این خلأ علمی و حقوقی بردارد.

۳-مبانی نظری

۳-۱-مفهوم و قلمرو صدمات وارده به دانش‌آموزان در بستر حقوق آموزشی

صدمات وارده به دانش‌آموزان در محیط مدرسه، بسته به ماهیت و شدت، می‌تواند جسمی، روحی، روانی یا عاطفی باشد. در متون حقوقی کلاسیک، عمدتاً بر صدمات جسمی تمرکز شده است، حال آنکه با توسعه دانش روان‌شناسی تربیتی و حقوق کودک، قلمرو آسیب‌ها به ساحت‌های ناپیداتر گسترش یافته است. تعریف این نوع آسیب‌ها، نخستین گام برای تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی در مدارس است.از نظر حقوقی، صدمه جسمی به معنای هرگونه آسیب قابل مشاهده به بدن دانش‌آموز است که می‌تواند ناشی از ضرب‌وشتم، سقوط، یا هر نوع بی‌احتیاطی فیزیکی باشد. (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۹)در نظام حقوقی ایران، چنین صدماتی تحت عنوان «اتلاف» یا «تسبیب» قابل پیگیری‌اند و در صورتی که شخصی مانند معلم یا مدیر با فعل یا ترک فعل خود موجب آن شده باشد، مکلف به جبران خسارت خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۵)در مقابل، صدمات روحی و روانی مفاهیمی گسترده‌تر و پیچیده‌تر دارند. این نوع آسیب‌ها ممکن است شامل اضطراب، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس، ترس مزمن، اختلالات یادگیری ناشی از

تنبیه یا تحقیر، و حتی واکنش‌های آسیب‌زای پس از سانحه (PTSD) باشند. شناسایی این صدمات معمولاً از طریق نظر کارشناسان روان‌شناسی ممکن است و قانون‌گذار ایران به‌صراحت به آن نپرداخته، اگرچه ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱، اصلاح ۱۳۹۹) اشاره‌ای تلویحی به این موضوع دارد.آسیب‌های عاطفی نیز معمولاً در اثر بی‌مهری، تبعیض، نادیده‌انگاری یا تحقیر ایجاد می‌شوند. از جمله مصادیق آن می‌توان به رفتار دوگانه معلم با دانش‌آموزان، تنبیه‌های کلامی توهین‌آمیز، نادیده‌گرفتن استعدادهای فردی، یا القای احساس بی‌ارزشی اشاره کرد. این آسیب‌ها در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک صراحت بیشتری دارند و بر حق کودک برای آموزش در محیطی ایمن و محترمانه تأکید شده است(ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶).در مجموع، درک جامع از طیف وسیع صدمات، برای تعیین مسئولیت حقوقی در محیط مدرسه ضروری است. تکیه صرف بر صدمات جسمی، می‌تواند بسیاری از آسیب‌های حقیقی را نادیده بگیرد و بستر مناسبی برای مطالبه حق فراهم نکند. از این‌رو، در مبانی نظری این مقاله، صدمات وارده در چهار سطح جسمی، روحی، روانی و عاطفی تفکیک و تحلیل می‌شوند تا قلمرو مسئولیت مدیران و معلمان به‌شکل دقیق‌تری مشخص گردد. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸)

۳-۲-ارکان و مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران با تأکید بر حوزه آموزش

در حقوق ایران، مسئولیت مدنی به‌معنای الزام شخص زیان‌زننده به جبران خسارت وارده به دیگری است. این مسئولیت ممکن است ناشی از فعل مستقیم، ترک فعل، یا حتی نظارت ناکافی باشد. برای تحقق مسئولیت مدنی، سه رکن اساسی باید احراز شود :تقصیر، ورود ضرر، و رابطه‌ی سببیت بین عمل زیان‌بار و ضرر وارده.نخستین رکن، تقصیر است. در حقوق ایران، تقصیر شامل بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، یا نقض مقررات قانونی و عرفی می‌شود. برای مثال، اگر معلمی بدون نظارت کافی، دانش‌آموزان را در آزمایشگاه تنها بگذارد و حادثه‌ای رخ دهد، این ترک فعل می‌تواند مصداق تقصیر باشد. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶)در حوزه آموزش، تشخیص تقصیر گاه با دشواری همراه است، زیرا معلم باید بین اعمال اقتدار آموزشی و رعایت کرامت دانش‌آموز تعادل برقرار کند.رکن دوم، ورود ضرر است. در مباحث آموزش، ضرر می‌تواند ملموس (مثل شکستگی دست) یا غیرملموس (مثل اختلال اضطرابی) باشد. اثبات ضرر در صدمات روانی و عاطفی نیازمند گزارش‌های تخصصی روان‌شناسی یا مشاوره‌ای است. ضعف قانون‌گذاری در شناسایی این نوع ضررها یکی از چالش‌های اصلی در حوزه مسئولیت مدنی آموزشی است.رکن سوم، رابطه سببیت میان عمل معلم یا مدیر و آسیب وارده است. (صبور خسروشاهی، ۱۳۸۹) این رابطه در مواردی مانند ضرب فیزیکی واضح است، اما در صدمات روانی و عاطفی، اثبات آن به تخصص‌های روان‌پزشکی و مطالعه روندهای رفتاری نیاز دارد. در مواردی مانند بی‌توجهی مدیر به گزارشات مکرر درباره خشونت یکی از معلمان، رابطه‌ی سببیت می‌تواند به‌صورت غیرمستقیم نیز برقرار باشد.مبنای نظری دیگر، تفکیک مسئولیت شخصی و سازمانی است. در برخی موارد، مسئولیت تنها متوجه شخص معلم یا مدیر نیست، بلکه به‌دلیل نبود آموزش کافی، فقدان آیین‌نامه‌های حفاظتی، یا ناکارآمدی نظام ارزیابی، کل سازمان آموزش و پرورش مسئول تلقی می‌شود. به‌ویژه طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، اگر تقصیر از سوی مأمور دولت در حیطه وظایف اداری وی باشد، دولت نیز مسئول خواهد بود(مالکه، ۱۳۹۳)در نتیجه، مسئولیت مدنی در محیط آموزش، ترکیبی از مسئولیت شخصی، قراردادی، و گاه سازمانی است که برای تحقق آن باید به‌دقت ارکان فوق تحلیل شود. تبیین نظری این ارکان برای بررسی مصادیق عملی در مدارس حیاتی است و می‌تواند بستر تدوین سیاست‌های حفاظتی در مدارس را فراهم سازد.بخش سوم: جایگاه حقوقی و حرفه‌ای مدیران و معلمان در نظام آموزشی و ارتباط آن با تکالیف قانونی مدیران و معلمان در نظام آموزشی، از منظر حقوقی و حرفه‌ای دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. (صبور خسروشاهی، ۱۳۸۹) این جایگاه نه‌تنها بر اساس قانون اساسی و قوانین موضوعه تثبیت شده، بلکه در اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در عین حال، همین جایگاه اقتضا می‌کند که مسئولیت‌های سنگینی بر دوش آنان باشد، به‌ویژه در قبال صیانت از سلامت جسمی و روانی دانش‌آموزان.معلمان به‌موجب آیین‌نامه‌های اجرایی وزارت آموزش و پرورش، مکلف به حفظ نظم کلاس، پرهیز از تنبیه بدنی و کلامی، و ایجاد فضای ایمن برای یادگیری هستند. نقض این وظایف، می‌تواند علاوه بر پیگرد اداری، مسئولیت مدنی نیز به دنبال داشته باشد. به‌ویژه در ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، هرگونه سوءرفتار با کودک از جمله در محیط آموزشی، جرم تلقی شده و در صورت ورود ضرر، جبران آن بر عهده مرتکب است.مدیران مدارس نیز طبق شرح وظایف رسمی، مسئول نظارت بر حسن اجرای فعالیت‌های آموزشی و انضباطی، رسیدگی به شکایات، و تأمین شرایط ایمنی هستند. ترک فعل در این زمینه‌ها، مانند بی‌توجهی به وضعیت بهداشت مدرسه، نبود تجهیزات ایمنی، یا بی‌پاسخ گذاشتن شکایات والدین، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی مدیر گردد.از سوی دیگر، در حقوق اداری و عمومی، معلمان و مدیران به‌عنوان مأموران دولتی تلقی می‌شوند. (محسنی، ۱۳۸۹) بر همین اساس، دولت نیز در مواردی مکلف به پاسخ‌گویی است. به‌ویژه در مواردی که فقدان آموزش حرفه‌ای یا نبود آیین‌نامه‌های مناسب به قصور منجر شود، مسئولیت به سطح سازمان آموزش و پرورش نیز گسترش می‌یابد.علاوه بر قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک نیز بر تکلیف دولت‌ها در تضمین آموزش ایمن، بدون خشونت، و با حفظ کرامت انسانی تأکید کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز با پذیرش این اسناد (با حق شرط)، متعهد به ایجاد نظام‌های حمایتی و جبرانی در

محیط‌های آموزشی است.در جمع‌بندی، جایگاه حقوقی و حرفه‌ای مدیران و معلمان در کنار تکالیف قانونی آنها، بستر تحلیل مسئولیت مدنی را فراهم می‌سازد. تخطی از این تکالیف، چه به‌صورت فعل یا ترک فعل، در صورت تحقق شرایط، می‌تواند منجر به مسئولیت قانونی، جبران خسارت، و حتی پیگرد کیفری گردد. تبیین دقیق این جایگاه و وظایف، نقش مهمی در اصلاح سیاست‌های تربیتی، تضمین حقوق دانش‌آموزان، و کاهش دعاوی حقوقی در نظام آموزشی ایفا می‌کند. (اکبری، اکبری و رضایی‌مهدیرجی، ۱۴۰۳)

۴-روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، تحلیلی-توصیفی و از نظر ماهیت، کاربردی است که با هدف تبیین مبانی حقوقی و بررسی مصادیق مسئولیت مدنی در حوزه آموزش و تربیت دانش‌آموزان انجام شده است. در این مطالعه، تلاش شده تا با استفاده از منابع نظری، رویه‌های قضایی و اسناد قانونی، ابعاد مختلف مسئولیت مدنی معلمان و مدیران مدارس در قبال صدمات وارده به دانش‌آموزان تبیین گردد.روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و منابع مورد استفاده شامل قوانین و مقررات موضوعه جمهوری اسلامی ایران، آرای صادره از مراجع قضایی، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، آیین‌نامه‌های آموزشی، مقالات علمی-پژوهشی، و اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک بوده است. همچنین، از برخی منابع فقهی برای تحلیل جنبه‌های شرعی مسئولیت نیز استفاده شده است.در تحلیل داده‌ها، از روش استنتاج منطقی و تفسیر حقوقی بهره گرفته شده و سعی شده است ضمن تبیین مفاهیم پایه‌ای مانند تقصیر، ضرر، و رابطه سببیت، این مفاهیم در بستر محیط مدرسه و در مواجهه با نقش مدیران و معلمان بازتعریف شوند. از این طریق، پژوهش به‌دنبال شناسایی خلأهای قانونی، چالش‌های اجرایی و الزامات اصلاحی در نظام آموزشی کشور است.همچنین در بخش‌هایی از مطالعه، برای تحلیل تطبیقی، نگاهی گذرا به نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر مانند فرانسه و ایالات متحده شده تا نقاط قوت و ضعف حقوق ایران در مواجهه با این پدیده بررسی گردد.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱-مصادیق واقعی و متداول صدمات جسمی، روانی و عاطفی در مدارس ایران

یافته‌های گردآوری‌شده از منابع قضایی، مطبوعاتی و گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که صدمات وارد بر دانش‌آموزان در مدارس ایران، طیف گسترده‌ای از آسیب‌های جسمی تا روانی و عاطفی را شامل می‌شود که هریک می‌تواند مبنای طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه معلم یا مدیر باشد.از جمله صدمات جسمی متداول می‌توان به مواردی مانند شکستگی استخوان، ضربه به سر، سوختگی، و صدمات ناشی از افتادن یا تصادف در حیاط مدرسه، آزمایشگاه، یا اردوهای آموزشی اشاره کرد. (یزدانیان، ۱۳۹۱) در اغلب این موارد، عامل اصلی بی‌احتیاطی یا ترک مراقبت از سوی معلم یا مسئول مستقیم کلاس بوده است. برای مثال، در پرونده‌ای در دادگاه عمومی تهران، معلم زنگ ورزش به دلیل ترک کلاس برای تماس تلفنی، در هنگام بازگشت متوجه شده که یکی از دانش‌آموزان از میله بارفیکس سقوط کرده و دچار شکستگی مهره گردن شده است. دادگاه پس از بررسی مدارک پزشکی، بی‌توجهی معلم را تقصیر دانسته و او را به پرداخت دیه و هزینه‌های درمانی محکوم کرد.صدمات روانی و روحی نیز گرچه در ظاهر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، اما بنا بر گزارش‌های مشاوران مدرسه، یکی از عوامل اصلی ترک تحصیل زودهنگام، اضطراب شدید ناشی از رفتار معلم یا مدیر است. برای نمونه، در گزارشی از اداره آموزش و پرورش خراسان رضوی، چند دانش‌آموز دچار علائم افسردگی و پرخاشگری مزمن شده بودند که علت اصلی آن تحقیر مستمر معلم ریاضی به‌دلیل اشتباهات در پاسخگویی بوده است. این نوع صدمات معمولاً به‌شکل مستقیم در آراء دادگاه‌ها دیده نمی‌شوند، چراکه اثبات آن‌ها دشوارتر و نیازمند نظر کارشناسی تخصصی است، اما در مواردی نادر، نظرات روان‌شناسی در ارزیابی میزان آسیب لحاظ شده‌اند.در زمینه صدمات عاطفی، یکی از مصادیق بارز، رفتار تبعیض‌آمیز مدیر یا معلم با برخی دانش‌آموزان است؛ برای مثال، اختصاص منابع محدود آموزشی (مانند کامپیوتر یا فرصت پژوهشی) فقط به دانش‌آموزانی خاص یا تشویق نابرابر بر مبنای ظاهر، جنسیت یا وضعیت مالی خانواده. چنین رفتارهایی زمینه بروز احساس بی‌عدالتی و طردشدگی اجتماعی را در دانش‌آموزان فراهم می‌آورد و گرچه کمتر در قالب دعوی مدنی مطرح می‌شوند، اما اثرات بلندمدت آنها بر سلامت روانی و اجتماعی کودک غیرقابل انکار است(نژادی پیله‌رود، ۱۳۹۴).همچنین، بسیاری از موارد صدمه به دلیل ترک فعل از سوی مدیران مدارس رخ می‌دهد. مواردی مانند عدم رسیدگی به گزارش‌های والدین درباره خشونت یک معلم، کوتاهی در ایمن‌سازی محیط مدرسه، یا عدم آموزش معلمان تازه‌کار در زمینه اصول روان‌شناسی تربیتی، زمینه‌ساز آسیب‌های جدی بوده‌اند. برای مثال، در یک پرونده، دانش‌آموزی با وضعیت ویژه یادگیری (اختلال یادگیری خاص) به‌دلیل ناآشنایی معلم به شیوه تدریس مناسب، بارها مورد تمسخر قرار گرفته و در نهایت مدرسه را ترک کرده است. روان‌پزشک معالج اثرات این رفتار را «آسیب در اعتماد به نفس ساختاری کودک» توصیف کرده و آن را غیرقابل جبران خوانده است.در مجموع، داده‌های گردآوری‌شده از گزارش‌های واقعی، نشان می‌دهد که بسیاری از صدمات وارده به دانش‌آموزان، نتیجه مستقیم یا

غیرمستقیم سهل‌انگاری، بی‌توجهی، یا نبود نظارت کافی در ساختار مدرسه هستند. در این بین، نبود آموزش حقوقی و تربیتی برای کادر آموزشی، ضعف در مستندسازی وقایع و نبود رویکرد پیشگیرانه نسبت به آسیب‌های روانی و عاطفی، از مهم‌ترین دلایل تکرار این آسیب‌ها به شمار می‌رود. (ایمانی و بیناب، ۱۳۸۹)

۵-۲-چالش‌های قانونی و رویه‌ای در اثبات و جبران مسئولیت مدنی آموزشی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر، وجود چالش‌های جدی در مسیر اثبات و پیگیری مسئولیت مدنی مدیران و معلمان در قبال صدمات وارده به دانش‌آموزان است. این چالش‌ها از سطوح قانون‌گذاری گرفته تا اجرای قضایی و تشخیص تقصیر، ساختار مسئولیت‌پذیری آموزشی را با موانع متعددی مواجه ساخته است.
نخستین چالش، ابهام در قوانین مربوط به مسئولیت آموزشی است. در نظام حقوقی ایران، مقررات مشخصی که به‌طور ویژه به مسئولیت مدنی معلمان و مدیران بپردازد، وجود ندارد. بیشتر دعاوی مربوط به آسیب‌دیدگی دانش‌آموزان، بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۳۳۱ قانون مدنی و مواد مربوط به تسبیب و اتلاف) بررسی می‌شوند. این در حالی است که حوزه آموزش، به‌دلیل ماهیت خاص تربیتی و روانی آن، مستلزم تدوین مقررات خاص است. نبود چنین مقرراتی موجب تفسیر سلیقه‌ای در رویه قضایی شده است(ایمانی و بیناب، ۱۳۸۹). چالش دوم مربوط به تشخیص تقصیر و رابطه سببیت در صدمات غیرجسمی است. در حالی که صدمات جسمی عمدتاً قابل رؤیت و اثبات هستند (مانند شکستگی، کبودی یا سوختگی)، صدمات روانی و عاطفی نیازمند ارزیابی کارشناسی روان‌شناختی و زمان‌بر است. بسیاری از خانواده‌ها توان یا دانش لازم برای پیگیری چنین ارزیابی‌هایی را ندارند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، آسیب‌های عاطفی و روحی در نظام دادرسی مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند و بدون جبران باقی می‌مانند(نژادی پیله‌رود، ۱۳۹۴).چالش دیگر، ضعف در رویه قضایی و عدم انسجام در آرای محاکم است. بررسی آرای صادره از دادگاه‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد مشابه، نتایج کاملاً متفاوتی حاصل شده است. به‌عنوان نمونه، در دو پرونده مشابه از استان‌های تهران و فارس، که دانش‌آموزان در حیاط مدرسه هنگام بازی دچار شکستگی شده بودند، در یکی از موارد معلم به پرداخت دیه محکوم شد و در مورد دیگر، مدرسه از مسئولیت مبرا شناخته شد. این تفاوت عمدتاً ناشی از فقدان دستورالعمل‌های قضایی ویژه و نبود آموزش تخصصی برای قضات در زمینه مسئولیت‌های آموزشی است.در ادامه، چالش مرتبط با فقدان ساختار گزارش‌دهی و ثبت دقیق حوادث مطرح می‌شود. در بسیاری از مدارس، به‌ویژه در مناطق محروم یا مدارس غیرانتفاعی، حوادث مربوط به دانش‌آموزان مستندسازی نمی‌شود یا به‌شکل شفاهی رسیدگی می‌گردد. در غیاب اسناد رسمی، اثبات وقوع حادثه و تقصیر مأموران مدرسه در دادگاه دشوار خواهد بود. این مشکل در مواردی که صدمات روحی یا عاطفی رخ داده، تشدید می‌شود، چراکه مدارک قابل ارائه محدود هستند.مسئله دفاع دولت و آموزش و پرورش به‌عنوان مسئول بالادستی نیز محل بحث است. بر اساس اصل ۱۷۱ قانون اساسی، چنانچه کارمند دولت در حین انجام وظیفه به دیگری خسارت وارد کند، دولت مسئول جبران خسارت است. اما در عمل، این اصل کمتر در دعاوی آموزشی اجرا می‌شود. آموزش و پرورش غالباً با توجیه عدم تقصیر مستقیم، از پذیرش مسئولیت طفره می‌رود. همچنین، به‌دلیل نبود ساختار بیمه‌ای کارآمد برای جبران خسارت ناشی از عملکرد کادر آموزشی، جبران خسارات وارده با تأخیر یا به‌صورت ناقص انجام می‌شود.از سوی دیگر، فقدان حمایت حقوقی کافی از کودکان آسیب‌دیده و خانواده‌ها نیز یک مانع جدی است. در غیاب نهادهای حمایتی فعال در مدارس، بسیاری از خانواده‌ها از پیگیری قانونی صرف‌نظر می‌کنند. ترس از اخراج کودک، نگرانی از انگ‌زنی اجتماعی، و عدم اعتماد به سیستم قضایی، موجب سکوت بسیاری از والدین در برابر ظلم واردشده می‌شود. این وضعیت به تداوم فرهنگ مسئولیت‌ناپذیری در محیط مدرسه دامن می‌زند.در نهایت، باید به ضعف فرهنگ نظارت داخلی در مدارس اشاره کرد. بسیاری از مدارس، مکانیزم مشخصی برای ارزیابی عملکرد مدیران و معلمان از منظر حقوقی و اخلاقی ندارند. بازرسی‌های معمول، بیشتر بر جنبه‌های آموزشی متمرکز است تا ایمنی، سلامت روان یا رعایت حقوق دانش‌آموزان. نتیجه این امر، بی‌توجهی ساختاری به مؤلفه‌های پیشگیری از آسیب و مسئولیت‌پذیری است.در جمع‌بندی، می‌توان گفت که چالش‌های قانونی و رویه‌ای متعددی در مسیر تحقق مسئولیت مدنی آموزشی وجود دارد: از فقدان قوانین خاص، تا ضعف در مستندسازی، ناکارآمدی نهادهای حمایتی، و ابهام در رویه قضایی. رفع این چالش‌ها مستلزم اصلاح قوانین، آموزش قضات و مدیران آموزشی، تدوین دستورالعمل‌های قضایی خاص، و ایجاد ساختارهای حمایت‌گر در مدارس است. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶؛(امیری‌قائم‌مقامی، ۱۳۴۷)

۵-۳-تحلیل تطبیقی و راهکارهای اصلاحی برای ارتقاء نظام مسئولیت‌پذیری در مدارس ایران

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش، ضرورت بازنگری در نظام مسئولیت‌پذیری حقوقی در مدارس ایران با تکیه بر تجارب موفق دیگر کشورها است. تحلیل تطبیقی با نظام‌های آموزشی مانند فرانسه، ایالات متحده آمریکا، و برخی کشورهای اسکاندیناوی، نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته با تکیه بر قوانین مشخص، نظام‌های بیمه‌ای قوی و نظارت مستمر، توانسته‌اند محیطی امن‌تر و

پاسخ‌گوتر برای دانش‌آموزان ایجاد کنند. مقایسه این ساختارها با وضعیت ایران می‌تواند زمینه‌ساز اصلاحات جدی و مؤثر در نظام حقوق آموزشی کشور باشد.در کشور فرانسه، مسئولیت مدنی در محیط مدرسه به‌صورت مشخص در قانون آموزش و مقررات مربوط به مدارس دولتی و خصوصی تعیین شده است. ماده L.911-4 قانون آموزش فرانسه، مسئولیت مدنی هر معلم یا مدیر را در صورت وقوع حادثه برای دانش‌آموز در حین فعالیت آموزشی پیش‌بینی کرده و بار اثبات بی‌تقصیری را بر عهده مدرسه گذاشته است. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶) یعنی اصل بر مسئولیت نهاد آموزشی است، مگر اینکه خلاف آن اثبات شود. این رویکرد که به «اصل مسئولیت معکوس» معروف است، نقش مهمی در حمایت از حقوق دانش‌آموزان و خانواده‌ها دارد.در ایالات متحده آمریکا، ایالت‌ها نظام‌های حقوقی متفاوتی دارند، اما یک نقطه اشتراک مهم، تدوین دقیق دستورالعمل‌های ایمنی، ثبت وقایع در مدارس، و الزام مدیران به گزارش‌دهی در موارد آسیب‌دیدگی است. علاوه بر آن، وجود شرکت‌های بیمه تخصصی آموزشی باعث شده تا در صورت وقوع حادثه، جبران خسارت بدون نیاز به دعوی طولانی‌مدت صورت گیرد. از سوی دیگر، مدارس موظف‌اند دوره‌های آموزش سالانه در حوزه سلامت روان و ایمنی رفتاری برای کارکنان خود برگزار کنند. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶؛ (صبور خسروشاهی، ۱۳۸۹)در صورت کوتاهی در این آموزش‌ها، نه‌تنها شخص، بلکه مدرسه و نهاد بالادستی نیز در قبال حادثه مسئول تلقی می‌شود.در کشورهای اسکاندیناوی، به‌ویژه سوئد و نروژ، رویکرد مبتنی بر کرامت انسانی و آموزش همدلانه، با نظام‌های مسئولیت‌پذیری دقیق تلفیق شده است. در این کشورها، هرگونه آزار کلامی، روانی یا تبعیض‌آمیز از سوی معلم یا کارکنان مدرسه، به‌عنوان مصداق آزار روانی طبقه‌بندی می‌شود و به‌سرعت توسط نهادهای مستقل بررسی می‌شود. نهادهایی مانند «مدافع حقوق کودک» نقشی فعال در نظارت بر عملکرد مدارس دارند و در صورت اثبات سهل‌انگاری، مستقیماً وارد روند جبران خسارت می‌شوند.در مقایسه با این کشورها، نظام آموزشی ایران با ضعف‌های ساختاری زیر روبه‌روست:فقدان قانون اختصاصی مسئولیت مدنی آموزشی :هیچ قانونی به‌طور خاص به مسئولیت مدیران و معلمان در برابر صدمات وارده به دانش‌آموزان نپرداخته است و تمام دعاوی بر اساس قواعد عام پیگیری می‌شوند.مدارس فاقد پوشش بیمه‌ای مناسب برای جبران خسارت دانش‌آموزان آسیب‌دیده‌اند و خانواده‌ها در بسیاری موارد مجبور به طرح دعوی فردی می‌شوند. (نژادی پیله‌رود، ۱۳۹۴) آشنایی ضعیف کادر آموزشی با حقوق کودک، اصول مسئولیت مدنی و شیوه مواجهه قانونی با حوادث آموزشی، موجب افزایش آسیب‌ها شده است.بازرسی‌های ادواری آموزش و پرورش عمدتاً آموزشی‌اند و به مسائل حقوقی، روانی و ایمنی کمتر توجه می‌شود.با توجه به این نقاط ضعف، می‌توان راهکارهایی را برای اصلاح و ارتقاء نظام مسئولیت‌پذیری در مدارس ایران پیشنهاد کرد:

-تدوین قانون جامع مسئولیت مدنی آموزشی

این قانون باید مسئولیت معلمان و مدیران را در قبال صدمات وارده به دانش‌آموزان به‌صورت مشخص و قابل اجرا تبیین کند و همچنین سازوکار جبران خسارت را ساده‌سازی نماید.

-ایجاد نظام بیمه‌ای فراگیر ویژه دانش‌آموزان و مدارس

کلیه مدارس دولتی و خصوصی باید تحت پوشش بیمه‌ای قرار گیرند که در صورت وقوع حادثه، هزینه درمان، مشاوره روانی و غرامت را بدون نیاز به فرآیند قضایی طولانی تأمین کند.الزام به آموزش‌های ادواری حقوق کودک، سلامت روان و ایمنی برای کادر آموزشی. معلمان و مدیران باید سالانه در دوره‌های تخصصی با رویکرد حقوقی، تربیتی و روان‌شناختی شرکت کنند.ایجاد سامانه گزارش‌دهی حوادث در مدارس :هرگونه حادثه یا گزارش مربوط به آزار دانش‌آموزان باید در سامانه‌ای ثبت و به‌طور شفاف بررسی شود تا از فرار از پاسخگویی جلوگیری شود.افزایش نقش نهادهای مستقل حمایتی در مدارس :نهادهایی مانند سازمان بهزیستی یا دفاتر حمایت حقوقی کودکان می‌توانند نقش نظارتی و مداخله‌گر داشته باشند.ایجاد شورای مسئولیت‌پذیری آموزشی در سطح استان‌ها :این شورا متشکل از حقوقدان، روان‌شناس، نماینده آموزش و پرورش و خانواده‌ها باشد و با هدف میانجی‌گری، نظارت، پیشگیری و تدوین سیاست‌های حفاظتی فعالیت کند.جمع‌بندی این یافته تطبیقی نشان می‌دهد که ارتقاء نظام مسئولیت‌پذیری در مدارس ایران تنها با اصلاحات قانون‌گذاری، نهادسازی، آموزش تخصصی و نظارت مستقل ممکن است. رویکردی که به‌جای دفاع انفعالی در برابر آسیب‌ها، بر پیشگیری فعال، حمایت از دانش‌آموز و بازسازی ساختارهای مسئولیت‌پذیر تمرکز دارد، می‌تواند ضامن تحقق عدالت آموزشی و صیانت از کرامت کودک باشد.

۶-بحث و تحلیل

مسئولیت مدنی مدیران و معلمان در قبال آسیب‌های واردشده به دانش‌آموزان در محیط مدرسه، از موضوعاتی است که با وجود اهمیت فراوان، در نظام حقوقی ایران کمتر به‌صورت منسجم و کاربردی مورد تحلیل قرار گرفته است. در بخش بحث و تحلیل این مقاله، بر مبنای یافته‌های تجربی، اسناد قانونی، و رویکرد تطبیقی، تلاش می‌شود ابعاد مهم این مسئولیت واکاوی و تبیین گردد.نخست باید به مفهوم‌شناسی صدمه در محیط آموزشی پرداخت. در ساختار سنتی آموزش، آسیب عمدتاً به معنای صدمه جسمی تلقی می‌شد؛ حال آن‌که امروزه، آسیب‌های روانی، روحی و عاطفی نیز به‌عنوان مصادیق مستقل و گاه شدیدتر از آسیب‌های

فیزیکی شناخته می‌شوند. صدمات ناشی از تحقیر، بی‌عدالتی، تبعیض، تنبیه کلامی، غفلت تربیتی، نادیده‌گرفتن استعدادها یا بی‌توجهی به نیازهای روان‌شناختی دانش‌آموز، می‌توانند اثری عمیق و بلندمدت بر شخصیت کودک بگذارند. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶) در این میان، رویکرد قانون‌گذار ایرانی هنوز عمدتاً بر جبران خسارت در آسیب‌های فیزیکی متمرکز است و برای صدمات روانی یا عاطفی، ضمانت اجرایی قوی و روش‌مند وجود ندارد.از سوی دیگر، بررسی مصادیق عملی در مدارس ایران نشان می‌دهد که قصور یا ترک فعل مدیران و معلمان در بروز آسیب‌ها نقش بسزایی دارد .بی‌توجهی به مقررات انضباطی، عدم نظارت بر فعالیت‌های بدنی، نبود آموزش تخصصی در زمینه سلامت روان، و ناآشنایی با رویکردهای تربیتی مدرن، از عوامل بروز رفتارهای نابه‌جا یا مخاطره‌آمیز در محیط آموزشی هستند. در چنین شرایطی، تشخیص تقصیر نه‌تنها بر مبنای فعل، بلکه بر پایه ترک وظیفه و نادیده‌انگاری تکالیف قانونی نیز باید مورد ارزیابی قرار گیرد.در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی بر سه رکن اساسی یعنی تقصیر، ورود ضرر و رابطه‌ی سببیت استوار است. در حوزه آموزش، اثبات این ارکان، به‌ویژه در موارد غیرجسمی، با دشواری‌های فراوانی همراه است(یزدانیان، ۱۳۹۱)برای نمونه، وقتی دانش‌آموزی به دلیل رفتار توهین‌آمیز مکرر معلم، دچار اضطراب یا افسردگی شود، اثبات ضرر (به‌عنوان آسیب روانی) و رابطه آن با رفتار معلم نیازمند نظر کارشناسی روان‌پزشکی و مستندسازی دقیق است؛ امری که به‌دلیل کمبود ظرفیت‌های فنی و تخصصی در فرآیند دادرسی، اغلب نادیده گرفته می‌شود.از سوی دیگر، فقدان قوانین خاص و شفاف درباره مسئولیت مدنی آموزشی موجب شده دادگاه‌ها در مواجهه با چنین دعاوی، از قواعد عام حقوق مدنی استفاده کنند. این وضعیت باعث ابهام، تفسیرهای سلیقه‌ای و رویه‌های قضایی متناقض می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از خانواده‌ها حتی با وجود آسیب، از طرح دعوی صرف‌نظر می‌کنند. (نیساری، ۱۴۰۲)راهکار اساسی برای این چالش، تدوین یک قانون جامع مسئولیت مدنی در نظام آموزشی است که انواع صدمات، روش‌های اثبات، تکالیف قانونی معلمان و مدیران، و سازوکار جبران را به‌صورت شفاف و عملیاتی تبیین نماید.همچنین باید به ضعف ساختار نظارتی در مدارس ایران اشاره کرد. ارزیابی عملکرد مدیران و معلمان عمدتاً بر پایه شاخص‌های آموزشی و نتایج کنکور صورت می‌گیرد، نه کیفیت تعامل با دانش‌آموز، رعایت کرامت انسانی، یا رعایت اصول ایمنی و سلامت روانی. در بسیاری از موارد، گزارش‌های والدین یا دانش‌آموزان درباره بدرفتاری یا بی‌توجهی، از سوی مدیریت مدارس یا نهادهای نظارتی جدی گرفته نمی‌شود. این امر سبب ایجاد احساس بی‌پناهی در دانش‌آموز و تقویت فرهنگ انکار مسئولیت می‌شود.در بعد سازمانی، باید به نقش دولت به‌عنوان مسئول بالادستی نظام آموزشی پرداخت. طبق اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت موظف است آموزش رایگان و با کیفیت برای همگان فراهم سازد. این وظیفه نه‌تنها به معنی ارائه آموزش، بلکه تضمین محیطی امن، اخلاقی، و توسعه‌بخش نیز هست(نیساری، ۱۴۰۲). اما در عمل، فقدان نظام پاسخ‌گویی مؤثر و عدم تعهد صریح آموزش و پرورش نسبت به عملکرد کادر آموزشی، موجب تضعیف پیوند بین وظیفه دولتی و حق دانش‌آموز شده است. بسیاری از دعاوی مسئولیت مدنی در حوزه آموزش، حتی اگر به نتیجه برسند، صرفاً معلم یا مدیر را پاسخ‌گو می‌کنند، نه ساختار بالادستی را که ناظر بر کیفیت عملکرد ایشان بوده است(اکبری، اکبری و رضایی‌مهدیرجی، ۱۴۰۳).از نگاه تطبیقی، همان‌گونه که در یافته‌های پیشین بیان شد، کشورهای توسعه‌یافته، با شناسایی صدمات روانی و عاطفی به‌عنوان بخش قانونی از مسئولیت مدنی، و با استفاده از ساختارهای بیمه‌ای، نظارتی و حمایتی، توانسته‌اند فرهنگ پاسخ‌گویی مؤثر را در مدارس نهادینه کنند. در ایران نیز، حرکت به‌سوی چنین ساختاری، مستلزم تغییرات در سه سطح است: ۱ـ قانون‌گذاری هدفمند، ۲ـ آموزش و توانمندسازی مدیران و معلمان و ۳ـ ایجاد نظام‌های نظارتی و حمایتی برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان.جمع‌بندی این تحلیل نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی در حوزه آموزش، مفهومی پیچیده و چندلایه است که صرفاً با ارجاع به مفاهیم سنتی اتلاف و تسبیب قابل درک نیست. برای تحقق عدالت آموزشی، حفظ کرامت دانش‌آموز و تضمین سلامت روانی در مدارس، باید با نگاه جدید، مسئولیت‌پذیری را در تمام سطوح تقنینی، اجرایی، و قضایی بازتعریف و نهادینه کرد. (ابراهیمی‌مقدم و خوش‌چهره، ۱۳۹۶)

۷-نتیجه‌گیری

محیط آموزشی، بستر شکل‌گیری شخصیت فردی، اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان است و از این‌رو هرگونه آسیب وارده در این فضا، نه‌تنها آثار فردی بلکه پیامدهای اجتماعی بلندمدتی نیز به‌همراه دارد. پژوهش حاضر با تمرکز بر ابعاد مسئولیت مدنی مدیران و معلمان مدارس در قبال صدمات جسمی، روحی، روانی و عاطفی وارده به دانش‌آموزان، نشان داد که این حوزه از نظام حقوقی ایران دچار چالش‌های نظری، قانونی و اجرایی گسترده‌ای است که ضرورت اصلاح و بازنگری عمیق را ایجاب می‌کند.بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مسئولیت مدنی آموزشی در ایران، عمدتاً بر قواعد عام استوار است و هنوز ساختار مستقلی برای تشخیص، پیگیری و جبران آسیب‌های وارده به دانش‌آموزان در قالب یک نظام تخصصی حقوقی آموزشی ایجاد نشده است. این در حالی است که بررسی‌های تطبیقی نشان می‌دهد بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته با وضع قوانین خاص و نظام‌های حمایتی–نظارتی منسجم، توانسته‌اند مسئولیت‌پذیری را در ساختار مدرسه نهادینه کنند.در گام نخست، این

پژوهش با بررسی مفهوم صدمه در محیط آموزشی، نشان داد که باید میان صدمات جسمی، روانی و عاطفی تفکیک قائل شد. در حالی‌که صدمات جسمی معمولاً قابل رؤیت و پیگیری هستند، صدمات روانی و عاطفی اغلب نادیده گرفته می‌شوند؛ چراکه اثبات آن‌ها مستلزم تشخیص تخصصی، مستندسازی دقیق، و وجود نهادهای حمایتی است که در ایران یا وجود ندارند یا ضعیف عمل می‌کنند. در نبود این ابزارها، بسیاری از آسیب‌دیدگان فرصت یا توان پیگیری قانونی را از دست می‌دهند.در ادامه، پژوهش با تحلیل ساختار تقصیر در حوزه آموزش، بیان کرد که مسئولیت مدنی در مدرسه تنها محدود به فعل نیست، بلکه ترک فعل، سهل‌انگاری، ناآگاهی از وظایف قانونی، یا بی‌توجهی به نیازهای روانی دانش‌آموز نیز می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد. معلمان و مدیران به‌عنوان مأموران دولتی، موظف به رعایت استانداردهای حرفه‌ای در رفتار، نظارت و حمایت از دانش‌آموزان هستند. هرگونه انحراف از این وظایف، در صورت تحقق ضرر و وجود رابطه سببیت، موجب مسئولیت مدنی می‌شود.از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، می‌توان به چالش‌های مربوط به اثبات تقصیر و ضرر در دعاوی آموزشی اشاره کرد. در حالی‌که در نظام حقوقی ایران بار اثبات بر عهده زیان‌دیده است، در بسیاری از کشورها اصل بر مسئولیت نهاد آموزشی است مگر آن‌که خلاف آن اثبات شود. این تفاوت در نظام اثبات، تأثیر بسزایی در تحقق عدالت دارد. در ایران، خانواده‌های زیادی از پیگیری قانونی صرف‌نظر می‌کنند زیرا فرآیند اثبات طولانی، پرهزینه و همراه با فشارهای روانی و اجتماعی است. از این‌رو، بازنگری در نظام اثبات مسئولیت در حوزه آموزش می‌تواند گامی مهم در حمایت از دانش‌آموزان باشد.در سطح کلان، پژوهش نشان داد که فقدان نظام‌های نظارتی فعال و ساختارهای پاسخ‌گو، موجب شکل‌گیری نوعی «مصونیت ضمنی» برای کادر آموزشی شده است. در بسیاری از مدارس، رفتارهای آسیب‌زننده ثبت نمی‌شوند، رسیدگی اداری به‌صورت سلیقه‌ای انجام می‌شود، و نهادهای حمایتی مانند مشاوران یا انجمن‌های حقوقی در دسترس دانش‌آموزان نیستند. این وضعیت، فضای مدرسه را به‌جای امن‌ترین محیط، گاه به بستری برای بازتولید خشونت‌های روانی و نابرابری‌های عاطفی تبدیل کرده است.تحلیل تطبیقی در این پژوهش، با بررسی ساختار حقوق آموزشی در فرانسه، ایالات متحده و کشورهای اسکاندیناوی، نشان داد که تحقق مسئولیت‌پذیری تنها در بستر قانون‌گذاری ممکن نیست، بلکه نیازمند هماهنگی میان سیاست‌گذاری آموزشی، نهادسازی حقوقی، آموزش حرفه‌ای معلمان، و فرهنگ‌سازی در جامعه است. در این کشورها، مسئولیت معلمان و مدیران دقیقاً تعریف شده، نهادهای نظارتی فعال‌اند، و بیمه‌های تخصصی در جبران خسارت نقش کلیدی دارند.در پایان، این پژوهش نشان داد که مسئولیت مدنی در حوزه آموزش، نه یک امر صرفاً حقوقی، بلکه موضوعی میان‌رشته‌ای و ساختاری است که با کرامت انسانی دانش‌آموز، عدالت آموزشی، و آینده اجتماعی کشور گره خورده است. تحقق یک نظام مسئولیت‌پذیر در مدارس، ضامن امنیت روانی کودکان و پیش‌نیاز توسعه پایدار فرهنگی و اجتماعی است. از این‌رو، توجه به نتایج این پژوهش برای قانون‌گذاران، مدیران آموزشی، قضات دادگستری و تمامی فعالان حوزه کودک و آموزش، امری اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

- ابراهیمی مقدم، ندا، خوش چهره، محمد (۱۳۹۶)بررستتی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۵۱ ،پاییز.
- اکبری، موسی و اکبری، نگین و رضایی مهدیرجی، فاطمه،(۱۴۰۳)،بررسی انواع مسئولیت های مدیران مدارس و مسئولیت مدنی دولت در قبال تقصیر آن ها،سیزدهمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق،تهران،https://civilica.com/doc/2239140
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، (۱۳۴۷) ،حقوق تعهدات،ج۱ ،چاپ تهران.
- امین فر، مرتضی،(۱۳۶۵) ،افت تحصیلی یا اتالف در آموزش و پرورش، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره۷ و ۸.
- ایروانی، شهین و همکاران (۱۳۹۹)بررسی تاریخی تنوع مدارس در ایران : مالحظات سیاستگذاری، گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسالمی، شماره گزارش ۱۷۰۵۲
- ایمانی، محمد تقی؛ بیناب، فرزانه،(۱۳۸۹) ،رابطه بین فشارهای وانی با اثربخشی مدیران مدارس راهنمایی دخترانه شهر تهران، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی، سال دوم، شماره دوم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر،(۱۳۷۸)،ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- صبور خسروشاهی،حبیب(۱۳۸۹)،آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش¬ها و راهبردهای مواجهه با آن، مقاله پژوهشی، دوره۱ ،شماره۱.
- مالکه، ابراهیم، ۱۳۹۳ ،مسئولیت مدنی اموزش و پرورش در قبال حادثه شین آباد، پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی حق گستر.
- محسنی، رضا علی (۱۳۸۹) ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راهکارهایی برای آموزش و تربیت حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم شماره ۱۰
- نژادی پیله رود، رقیه، (۱۳۹۴)،مطالعه تطبیقی- تحلیلی شیوه انتخاب و سازماندهی محتوای برنامه ی درسی مطالعات اجتماعی و آموزش مسئولیت پذیری اجتماعی در مقطع ابتدایی ایران با سنگاپور،دومین کنفرانس بین المللی روانشناسی،علوم تربیتی و سبک زندگی،مشهد،https://civilica.com/doc/498305
- نیساری، سارا،(۱۴۰۲) بررسی مسئولیت مدنی معلمین در آموزش و پرورش در خصوص دانش آموزان،هفتمین کنفرانس ملی دستاوردهای نوین در حقوق روانشناسی،تهران،https://civilica.com/doc/1936209
- یزدانیان، علیرضا،(۱۳۹۱)،طرح مسئولیت مدنی آموزگار ناشی از عمل دانش آموز در حقوق ایران همراه با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره نخست.